



# تاریخچه مزار شریف

منسوب به مولینا عبدالغفور لاری

شاکر دھرت جامی

بکوشش : مایل ہروی

از نشرات انجمن تاریخ و ادب

افغانستان اکادمی

دونی مطبعہ کابل

۱۳۴۹



# تیارنځه مزار شریف

منسوب به مولینا عبدالغفور لاری

شاگرد حضرت جامی



بکوشش : مایل هروی

از نشرات انجمن تاریخ و ادب

افغانستان اکاډيمي

دولتی مطبعه کابل

۱۳۴۹

## د لوی خښتن په نامه

د بلخ د تاريخي ولايت مزار شريف ، د افغانستان له مقدسو ځايونو  
 څخه د دې څچې په دې اخر و (۷) پېړۍ يو کي په تاريخ کي معلوم او پښکاره دى .  
 د دې مزار شريف د کشف او پښکاره کيدو د استان د حضرت مولانا  
 عېدا لرحمن جامي يوه مشهور شاگرد ، مولانا عېدا لافغور لاري په يوه  
 لنډه رساله کي کښلي وو مسکودغه رساله تر اوسه په جلاچول نه وه  
 خپره سوي او خطي نسخه يي هم خوږا ليدلې سوي دي .  
 پښاغلي ماييل هروي د افغانستان د اکاډمي د تاريخ ټولني د ائشمند  
 غړي ، د دې رسالې يوه خطي نسخه وموندله او هغه يي د چاپ لپاره ترتيب  
 کړې . د دې د افغانستان د اکاډمي په لومړيو خپرونو کي پښاغلو  
 لوستونکو ته وړاندې کيږي .

هيله لرو چي د افغانستان اکاډمي به په آينده کي د دې مزار شريف  
 په تحقيق او پلټنه کي نوآرنا هم خپاره کړي ؛ که خداي کول .  
 جمال مينه - کابل .

عبدالحي حبيبي  
 د تاريخ ټولنې رئيس  
 ۱۳۴۹ لسم ۲۵

## هوالله

### مقدمه

عبد الغفور لاری که این رساله باو نسبت داده میشود یکی از علماء او آخر قرن نهم و اوائل قرن دهم هرات است که لقب رضی الدین داشت و شاگرد و رفیق صمیمی حضرت مولانا عبدالرحمن جامی است که مؤلفات متعددی دارد و از ستارگان درخشان افق هرات در عصر تیموریان بود و ما میخواهیم مختصرآ به خوانندگان گرامی معرفی نماییم. **ظهیر الدین بابر** پادشاه معاصرش در هند راجع باین شخصیت علمی چنین مینویسد.

«و دیگر ملا عبدالغفور لاری بود هم مرید و هم شاگرد ملا عبدالرحمن جامی بود و اکثر مصنفات ملا را در پیش ملا گذرانده و بر تفحات مثل شرح چیزی نوشته در علوم ظاهری و از علوم باطنی هم بهره مند بود عجب بی تعیین و بی تکلف کسی بود هر کسی را ملامی گفتند از جز و کشیدن پیش او عارش نبود و در هر جا که در ویش نشان می دادند تا رسیدن پیش او قراری نبود و وقت رفتن من بخراسان ملا عبدالغفور مریض بود در وقت طواف نمودن مزار همراه ملا بهیادت ملا عبدالغفور رفته بودیم در مدرسه ملا بود بعد از چند روز بهمان مرض نقل کرد (۱)

عبد الغفور لاری از نظر فخر الدین علمی مشتهر به صفی مولانا رضی الدین عبدالغفور رحمه الله تعالی لقب ایشان رضی الدین است از شهر لار بودند و از اعیان آن دیار

چنین استماع افتاده که از اولاد سعد عباد (۲) رضی الله تعالی عنه بوده اند که از کبار انصار است و مهتر قبیله خزرج و خدمت مولوی از جمله آلامده و از اصحاب حضرت مولانا نورالدین عباد الرحمن جامی قدس سره السامی بودند و در همه اصناف علوم عقلی و نقلی یگانه زمان و فرزانه دوران و اکثر مصنفات آنحضرت را پیش ایشان گذرانیده بودند و آن حضرت بعد از مقابله شرح فصوص الحکم و در آخر کتاب مولوی این کلمات قدسیه

سمات را نوشته بودند که تمت مقابله هذا الكتاب بيني وبين صاحب وهو الاخ الفاضل المولى الكمال ذوى البرای الصائب والفكر الثاقب رضى الملت والدین عباد الغفور استخلصه الله سبحانه لنفسه ويكون له عوضا (عن ضیاء) عن كل شئ فی او اسط شهر جما دی الا ولی المنتظمت فی سلك شهور سنه ست و تسعین و ثمانمائة و انا الفقير عبد الرحمن الجامی عفی عنه (۳)

فیخرالدین علی صفی بعد از آنکه چند صفحه را از ریشحات انفا س مولانا نیز ذکر میکنند در اخیر میگویند وفات مولوی علیه الرحمه در صیاح یکشنبه پنجم شعبان سنه اثنی عشر و تسعمائه بود بعد از طلوع آفتاب بعضی اکابر زمان در تاریخ وفات ایشان این قطعه نظم کرده اند:

(۲) سعد بن عباد بن ولیم بن حارث بن ابی حزیمه و گفته میشود حارث بن حزام بن حزیمه بن ثعلبه بن طریف بن الخزرج بن ساعده بن کعب بن الخزرج الانصاری الساعدی کنیه آن ابائات و باقیس نیز آمده و ابائات صبیح تر است این مرد از جمله انصار است و وجهه و خوش صورت بوده و صاحب فکر صائب بوده است و رکعت برای معلومات به اسدالغابه فی معرفه الصحابه ج ۲ ص ۳۸۳

(۳) در اینجا جامی به نیکی از عبدالغفور لاری یاد میکنند که شرح فصوص الحکم را مولوی بالاری مقابله نموده آنجا که گویند تمام شد مقابله این کتاب بین من و برادر فاضل من لاری که مردی است دارای فکر روشن و دارای تیز خداند و اجر عظیم عوض این کار برادر عنایت کند و این کار در سال ۸۹۶ انتظام یافت

## قطعه

چو شد عبد الغفور آن کامل عصر به عقبی غرقه دریای غفران  
 سرآمد روزگار دین و دانش فرورفت آفتاب علم و عرفان  
 چو خواهی روز و ماه و سال فوتش بگو یکشنبه پنجم ز شعبان (۱)  
 میتوان از اقوال بابر شاه و فخرالدین علی اینطور  
 نتیجه گرفت که عبد الغفور لاری مردی مطلع و بحر فان  
 کاملاً آشنا بوده و علومیکه در عصر او رواج داشته میدانسته  
 است زیرا بدانش علاقمند بوده و هر جا که دانشمندی مییافته  
 بدانهاش چون سایه می افتاده است و از حاشیه نفحات میتوان  
 وسعت ذوق عرفانی او را دریافت، چون در روزگار لاری  
 طبقه نقشبندی رواج داشته مسلماً میتوان لاری را نیز  
 صوفی نقشبندی دانست.

شکی نیست که لاری دانش را با تقوی یکجا فرا گرفته  
 و محبوب بیت خاصی داشته زیرا بابر بدیدن او بمدرسه جامی  
 میرود و او را با احترام خاصی عیادت میکنند.

چندانکه عارفان حقیقی و ارسته گوی خاصی داشتند  
 و بزرندگی بی اعتنا بودند لاری را نیز این شیوه بوده است  
 و جامی او را برادر فاضل خوانده است فخرالدین علی  
 بشاگردی او فخر میکند و اول کسی است که معارف مرشد  
 خود (جامی) را درك کرده و بطرز دید آن کاملاً آشنا سا  
 بوده است.

در خصوص آنکه عبد الغفور لاری نیز شاعر بوده  
 و در تذکره مطرب (خطی) چنین آمده است: «حضرت مخدومی  
 حسن خواجه نزاری میفرمودند که نامی عراقی از قریه  
 شما خین بوده و اشعارش بغایت خوش و شیرین از شعرای معتبر  
 عراق است فاما بواسطه افلاس بین الناس احترام چندانی

نداشته و در وجه معیشت کتابت دستگیرش بوده و چون رعایت از هیچکس نمی یافته گاهی بجهت تعصب در معاوضه مخدومی خجسته فرجیه و امیر کبیر علیشیر سخنان می گفته و این قطعه از آن جمله است :

ذات من مجموعه فضل و کمال عالم است  
گر خریداری نباشد از کجای نامی شوم  
کول گیری خوب میدانم ولی کولی کجاست  
چون علیشیری بیاید تا که من جامی شوم  
آخر الامر از شیر و انشاه که یکی از اولاد سلاطین چغتی  
است رعایت یافته و مولانای میرور عبدالغفور که از  
تلامذه معتبر مخدومی خجسته فرجیه اند در معاوضه  
جامی این قطعه را خوب گفته اند:  
کاتب نامی شما خین را کافتم یافتم که بس عالی است  
بد استاد بنده میگوید آنکه مشهور در جهان جامی است  
گفتمش در حضورش و انشاه بد جامی مگو که بد نامی است (۲)

### آثار عبدالغفور لاری:

لاری در علم معقول و منقول آشنایی تمامی داشته و  
فخرالدین علی او را در چند جای و شحات استاد خود معرفی  
نموده است چنانکه در يك رشحه گوید:

- 
- (۱) رشحات فخرالدین علی المتخلص به صفی چاپ تاشکند از ص ۱۷۶ تا ۱۸۲  
(۲) يك تذکره خطی مطربی مربوط کتبخانه جناب آقای پروانقا  
که در اخیر تذکره چنین ذکر رفته :

صد شکر که این نامه با تمام رسید  
و آغاز کتاب ما با انجام رسید  
نقشیک مراد مطربی بود بدهر  
آمدن بس پرده ایام بدید

حضرت مولوی استادی مولانا عبد الغفور علیہ الر حمہ  
والغفران در بیان وجود بار یتمعا لی و نسبت معیت وی  
باشیاء میفرمودند (۱) همین طور جامی او را برادر فاضل  
خوانده و در حق وی گفته است:

آنجا که فضل و دانش مرغی بود شکاری  
باز است تیز رفتار عبد الغفور لا ری (۲)

آثاریکه از خود بیادگار گذاشته است:

(۱) حاشیه بر کتاب فوائد ضیائیه در (شرح کافیه) که  
متن کافیه در علم نحو از ابن حاجب است، جامی آنرا  
بفرزند خود شرح کرده و عبد الغفور لاری تا بحث اصوات  
آنرا حاشیه کرده یکی از نحو یمن عبد الحکیم بن  
شمس الدین سیالکوٹی بسال ۱۰۷۰ باقی آنرا حاشیه نموده  
و در میان مالاها به تکمله و حاشیه عبد الحکیم معریف  
است.

(۲) شرح نفحات الانس جامی که این کار را ملا عبد الغفور  
لاری بنا بخواهش و در خواست ضیاء الدین یوسف پسر  
جامی کرده است که در این شرح اعراب متن نفحات را  
نیز نشان داده مباحث عرفانی و جاهائیکه عقده داشته  
روی مذاق عرفانی خود گسترش داده است و شرح ملا  
عبد الغفور در واقع پهلوی های تاریک و ظاهرا مشکل  
نفحات را در انظار روشن کرده است.

مقدمه شرح نفحات: سپاس و ستایش خدا را که آینه  
دل دوستان خود را جلوه گاه جمال ذات کریم خود

---

(۱) دك: رشحات، ج ناشکند ص ۱۸۰

(۲) مقدمه تکمله ص ۳



گردانید و... و بعد نموده می آید که فقیر حقیر قلیل البضاعة  
عبد الغفور لاری هر چند خود را شایسته تصدی جمع و  
تألیف نمیداند و قاعده تحریر و تصنیف نمی یا بد خصوصاً  
در سخنان این طایفه علیه قدس الله تعالی اسرار هم چه  
او را نه ادرا کیست وافی و نه کلامی شافی و نه خاطری  
صافی.

چون درین وقت خاطر خطیر... ضیاء الملة والدین  
یوسف حفظ الله عن موجبات التلهف والتأسف مایل شدند  
به مطالعه کتاب نفحات الانس که یکی از مصنفات والد  
بزرگوار ایشان است قدس الله تعالی سره و بسیاری از  
مواضع این کتاب بکشف و بیان محتاج بود و فقیر این  
کتاب پیش آن حضرت قدس سره گذرا نیده بود و از  
مواضع مشکله آن تفتیش نموده بیهمن نفس مبارک ایشان  
بچیزی فهم کرده (۱).

(۳) تکملة عبد الغفور لاری: آغاز، تیمنا بذکر الملک  
الاعلی و حمد الله تبارک و تعالی... اما بعد چون تسوید  
این اوراق بتوفیق علیم خلاق بسر حد اتمام رسید و ذکر  
طوایف اولیاء قدس الله تعالی اسرار هم بامداد حضرت  
ذی الفضل والعلی بانجام کشید دل را تعطش بزلال ذکر  
احوال این طایفه بزرگوار بقرار خصوصاً ذکر حضرت  
مخدوم قدس الله تعالی سره که نام خجسته فرجام سعادت  
انجام حضرت ایشان علیه الرحمه والرضوان در نفحات  
مذکور نبود (۲)  
از طرفی تکملة عبوالغفور لاری میتواند اثری مستقل

(۱) ذک: ص ۷ مقدمه تکملة عبوالغفور لاری به تصحیح فاضل

آقای بشیرمردی.

(۲) تکملة عبوالغفور لاری ص ۱

باشد که شرح حال و سیرت و اقوال و آثار جامی نمود  
آمده و هم میتواند بحاشیه صفحات ارتباط داشته باشد.  
حاشیه صفحات هنوز نشر نیافته و اما تکمیل عبد الغفور  
لاری (شرح حال جامی) با اهتمام دانشمند محترم آقای  
بشیر هروی از طرف انجمن جامی سال ۱۳۴۳ چاپ گردیده  
است.

(۴) رساله مزار شریف : از آثار ملا عبد الغفور لاریست  
که تا کنون چاپ نشده است.

برای ربط و پیوند این موضوع باید از کتابیکه ریخته  
قلم دانشمند محترم جناب حافظ نور محمد کهگدای است  
نیز یاد کرد زیرا از کتب زیادی استفاده برداشته اند و  
کتابها نیکه دیده اند در موضوع نقل تا بوت یکی از  
دیگری مطلب را بعاریت برده است.

تاریخ مزار شریف واقع بلخ:  
دانشمند محترم جناب حافظ نور محمد کهگدای این  
رساله را که دارای بحث مستوفایی بوده و از هر جانب  
جامع می نماید در پیرامون مزار فیض آثار شاه ولایت  
مآب ترتیب داده است.

مؤلف به بسا کتبی دسترس داشتند که در اطراف مرقد  
حضرت علی (رض) مطالبی داشته است (۱) که از روی آن  
محتویات انبوه کتب و تضادهائی که در سر خلافت یمن  
بنی هاشم و بنی امیه موجود بود و قیام ابو مسلم خراسانی  
و عیارانی که دسته ابو مسلم خراسانی را تشکیل میدادند  
قرینه نقل تا بوت شاه، دان شده میشود.

استاد حبیبی در ضمن تو ضیح نسخه خطی مجمع -  
الغرائب (تألیف سلطان محمد بن درویش محمد بلخی  
مفتی در حدود ۹۴۴ در بلخ بدر بارگستن قرا) که راجع  
بمزار شریف نیز مطالبی دارد در مجله یغما بعد از باره  
سخنانی گوید:

«بهر صورت من تاجانیکه توانستم و جستجو کردم  
در کتب مؤثوق قدیمه و تواریخ و مسالک ممالک و اخبار  
باستانی درین باره چیزی نیافتم که قبل از ۹۰۰ هـ باشد  
و آثار مجعول ما بعدی را وقعتی و ثقتی نیست بسال  
۱۳۴۰ ش هنگامیکه خاور شناس معروف فرانسه ماسینون  
در کابل بود ازو پرسیدم که آیا درین باره در کتاب  
قدیمتری خبری را دیده و یا شنیده است دانشمند موصوف  
گفت در کتاب (الرحله الهرویة) ابوسعید الهروی قرن ۴  
هجری که نسخه آن در قاهره است ذکری از بودن مزار  
آن حضرت در بلخ میرود ولی این کتاب را متأسفانه من  
ندیدم و اگر این روایت خاور شناسی مبنی بر حقیقت  
باشد پس این کتاب اقدم کتب اندرین باره خواهد بود  
و باید دید که ابوسعید هروی در کدام عصر و کجا میزیسته  
و روایت مذکور را بر چه نهج و کدام نسق نقل کرده  
آیا ثقت تاریخی دارد و یا نه (۱)

بعد ازین در مجله آریانا (شماره ۱۰ سال ۱۹ مورخه  
اول عقرب ۱۳۴۰) چنین می نویسد:

«در باره وجود مزار علوی در بلخ اسناد قدیمتری  
از اوائل عصر اسلامی نداریم جز اینکه ابوالحسن علی  
بن ابوبکر هروی متوفی در حلب ۶۱۱ هـ که مرد جهانگرد

---

(۱) ذک: به مجله یغما ص ۳۶۷ شماره مسلسل ۱۰۰

و پژوهندۀ بود و بقول خودش اکثر مزارات مشا هیر را در بلاد اسلامی دیده بود در کتاب «الاشارات الی معرفۀ الزیارات» (طبع دمشق ۱۹۵۳ م) ذکری از مزار علوی در قریۀ خیر بلخ با قید شك و تز لزل دارد (ص ۷۷) و بعد از آن معین الدین اسفزاری (حدود ۸۹۸ هـ) در روضات الجنات (۱۶۰۱) ظهور مرقد علوی را در سه فرسخ خواجه خیران بلخ در سال ۸۸۵ هـ) از روی اسنادیکه از کتب خانۀ شیخ رضی الدین محمد از ولایت افغانستان ظا هر شده بود با اجمال و ابهام مذکور داشته است.

اما سلطان محمد بن درویش محمد مفتی بلخی در کتاب مجمع الغرائب خطی (حدود ۹۳۴ هـ) گوید که بنای آستانۀ علویه در بلخ بتاریخ (۶۸۶ هـ) بوده است و ازین پدید می آید که مطابق قول هر وی همین مزار در حدود (۶۸۶ هـ) نیز معلوم و مشهور بوده و این سند از ذکر اسفزاری قدیم تر است» (۱) اسفزاری موضوع و حکایت مزار فیض آثا را مشروح می آورد بدینگونه و از جمله نوادر زمان خلافت همایون بتاریخ سنه خمس و ثمانین و ثمانیۀ که حضرت سلطنت شعاری معین السلطنه و الدین سلطان بایقرا طیب الله ثراه، و الی آن حوالی بسبب ظهور مرقد مقدس حضرت شاه او لیاء امیر المؤمنین علی المرتضی (رض) در آن زمین فر دوسی آئین امر غریب واقع شد که هر گز در بسیط آفاق کسی مثل آن ندیده بود و نشنیده چنانچه از تمامی ممالک و مسالک خلائق بسیار و طوایف به شمار روی بدان دیار نهادند و در موقوفی نشان مضجع ارفع حضرتش میدادند از سر نیاز بقدم تعظیم و اعزاز

وشهرة عام واشاعت تمام یافت که هر که مغلوج و مغلول  
 و مزمن و معیوب و شل و نارس و مریض و نابینا که بد آن  
 آستانه میرسد بامر کن فیکون صحت و عافیت یافته سالیم  
 و غانم مراجعت مینماید و نذورات بیحد از اغنام و مواشی  
 و صامت و سالی و عروض و اسباب و قاعد و قایم چندان اموال  
 حاصل آمد که انگشت تعجب محاسبان از عقد کمیت آن  
 در داند آن تحیر ماند و تاملتی آن صحراء از ازدحام  
 و غوغای خلائق مجتمع اکبر و صفة عرصه محشر داشت و  
 هنوز فی الجمله اثری از آن باقی هست و از فضایل (۱)  
 هرات حضرت سلطانی در آن موقع عمارت و بار گاه عالی  
 بنیاد یافته انشاء الله و حده العزیز عن قریب با تمام میرسد.  
 اما بعد بر بصائر اصحاب بینش و ضمائر نکته دان  
 آفرینش مخفی ننماید که بحکم نص کریمه و لا تقولوا لمن  
 یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون. طایفه  
 که بنور ولایت راه از ظلمات بشریه بیرون برده باشند  
 و از سرچشمه تیغ شهادت آب حیوة ابدی نوشیده همچنانکه  
 در زمان حیات صوری مظهر غرایب کرامات و مظهر عجایب  
 خوراق عادات بوده اند، بعد از تجرد از علایق کشیف  
 جسمانی و اتصاف بملکات لطیفه روحانی هر اینه باظهار  
 سرمبین و افشای انواع براهمین که موجب مزید یقین  
 مرتقیان معارج دین و سبب تذلل منتصبان طریق جهل و  
 کین گردد سزاوار لاسیما حضرت شاه ولایت پناه امام  
 قاطبه اهل الله صاحب سرانافتحنا لك فتحاً مبیناً. پرده کشای  
 لو کشف الخطاء ما از ددت یقیناً مورد کریمه و یوفون  
 النذر و یخافون یوماکان شره مستطیرا، مسکین نواز و  
 یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً

(۱) فضایل هرات یعنی اضافات و ربیع خیرات سلطانی در هرات.

لوالدی عفی عنه:

سر نبوت فخر فتوت      کان مروت شوکت وقوت  
سر شریعت پیر طریقت      شیخ حقیقت گنج معانی (۱)  
مظهر عجایب و مظهر غرایب مهبط آیات عواطف و مواهب  
اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه  
که چون بواسطه معاندت زمره مخالف و فتنه باغیه نامؤ تلف  
و مکار وحت فرقه خوارج، ابواب شفقت مغلق معیشت (کذا)  
مضیق یافته و عند الوفاات و بعد الممات از غایبه عداوت  
و سعه شقاوت ایشان ایمن نموده از مکان مألوف عنان  
توجه بجای نب قبت الاسلام بلخ تافته که از قدیم الایام  
مأمن اولیاء الله و مسکن اصحاب کشف و انتباه بوده و هست  
و مرجع راحت و مضجع استراحت از خاک پاک آن بقعه  
تا بناك ساخته و درین مدت بر طبق قضیه: اولیائی تحت  
قبائلی از نظر اغیار و بصر مخالفان مخفی و محجوب مانده  
تا در تاریخ خمس و ثمانین و ثمانه که حساب شیخ  
زاده اعظم شمس الدین محمد خصه الله بالعرع السرمه که  
سلسل خاندان کرامت آستان حضرت سلطان العارفین برهان  
الواقفین سلطان ابو یزید طیفغور البسطامی قدس سره است  
از کتب خانه صاحب مغفرت مأب مرشد الزمان شیخ رضی  
الدین محمد (رح) از ولایت افغانستان بوده است اظهار  
و صنعت اشتهار یافت و محل حصول مطالب و مقام نیل  
مناجیح و مآرب گشت.

ع - کردی عجب ظهوری یا مظهر العجایب  
الحمد لله الذی هدانا لهذا

بیت

ای قوم بحج رفته کجائید کجائید  
مقصود همین جاست بیائید بیائید

(۱) قافیه مراعات نشده و از طرفی بدر اسفزاری شاعر بوده  
که از حال او ما را وقوفی نیست.

و السلام والا کرام علی اهل التحیة و الاسلام (۱)  
 بر گردیم به رساله نگارش مولانا عبدالغفور لاری: فخرالدین  
 ابن علی ازین رساله نام نبرده است بعد از رساله عبدالغفور  
 لاری اول کسی که از مزار شریف و نقل تابوت یاد کرده است  
 صاحب روضات است، اسفزاری بعضی اجزاء مهم این رساله  
 را نعل با نعل با کمی اضافات آورده است و در مقدمه آن  
 اسفزاری گوید و در آن وقت بالتماس یکی از سادات علوی  
 کیفیت آن حال را برین منوال در قلم آورده و نسخه اینست (۲)  
 ازین مطلب و التماس سید علوی معلوم نمی شود که  
 نگارش آن بخامه کیست آیا اسفزاری نوشته و یا شخص دیگر  
 و یا اینکه ملا عبدالغفور لاری، و قرینه میرساند که بقلم  
 ملا عبدالغفور لاری این مطلب صورت گرفته است و موضوع  
 مانحن فیه قرار گرفته اسفزاری از کتابخانه شیخ رضی -  
 الدین که از افغانستان بوده است (۳) بدست آمده که بعداً  
 بدست عبدالغفور رسیده باشد و رساله مستقلی تدوین  
 شده است.

خوندمیر نیز از رساله لاری نام نمی برد و ما قصه نقل  
 تابوت را با نشاء خود در آورده است بصورت مختصر و چون  
 خودش ناظر حوادث بوده که سلطان حسین میرزا چگونه  
 آهنگ بلخ نمود و عمارتی باشکوه و بقعه با عظمت  
 اندر آنجا ساخت.

چون در سفینه الاولیای داراشکوه و مناقب المجتوبین  
 تصنیف نجم الدین چشتی از روایت عبدالغفور لاری موضوع  
 تاریخ مزار شریف ذکر کرده دیگران نیز از گفته داراشکوه  
 و نجم الدین چشتی این مطلب را بمیان آورده اند، گوی

(۱) روضات ج ۱ ص ۱۵۵ - ۵۶ - ۵۷

(۲-۳) روضات اسفزاری ج ۱ ص ۱۵۵ - ۵۶ - ۵۷

داراشکوه رساله مزار شریف مولینا عبدالغفور را دیده است مولینا عبدالغفور خلیفه جامی در آغاز این رساله بکر دار سالار مصنفان ما بعدند از دیعنی اینطور را نمود نکرده است که این رساله را خودش نوشته باشد مقدمه این رساله در روضات اسفزاری خوشبختانه آمده که بر این رساله علاوه گردید میتوان این قراین را بدان حکم کرد:

(۱) کتاب این رساله در اخیر رساله مزار شریف صریحاً مینگارند تمت النسخه المنسوبة الى مولانا عبدالغفور غفر الله ذنوبه .

(۲) این رساله به انشاء عبدالغفور لاری که تکمله و حواشی نفحات را نگاشته است ظاهر آما نند است و از جانبی مورد تأمل است .

(۳) از رساله مولینا عبدالغفور لاری ، داراشکوه و نجم الدین چشتی که در دسترس بوده یاد میکنند و این یاد بود موجودیت رساله مزار شریف را بهم میرسانند .  
ظاهر آروی گفتار بالا تحقیق این رساله و منسویت آن به لاری ارتباط پیدا میکند و علمی العجالة شبهه یی باقی نمیمانند .

(۴) انشاء آن طوریکه به شیوه مصنفان قرن نهم هجری رنگ گرفته بآیات و حدیث و اشعار مزین یافته و از جانبی برخی کلمات عرفانی نیز در آن جا آمده است و احادیث و مقوله ها و اشعار در جا های مناسب موضوع قرار گرفته است و رساله را از یبنده تر چهره کشائی میکنند فقرات و جملاتی که صبغه عرفانی دارد بدینگونه باشد:  
« بعد از تبحر داز علایق کثیفه جسمانی و اتصاف ملکات لطیفه روحانی » یا این حدیث قدسی اولیائی تحت قبائی (الخ)



و یا شعر مو لینا :

ای قوم بحج رفته کجا نید کجا نید

مقصود همین جا ست بیایید بیا نید

و یا ان لبکم فی ایام دهر کم نفحات الافیع رضوا لها .

(۵) از بعضی رجال عراقی و سیاسی در این رساله

نام گرفته شده و بگردار و گفتار ایشان استناد شده است .

خصوصیات نسخه و نحوه کار :

نسخه قلمی رساله مزار مؤلفه مولیعا عبد الغفور لاری بدستم افتاد و این نسخه بخط نستعلیق خوانا نگارش یافته و کاتب آن از تذکر نام خویش خود داری کرده است در زیر آیات و احادیث و مقوله های عربی خط سرخ (شنگر ف) کشیده شده که نظر قاری بدان معطوف گردد این رساله هفت و نیم صفحه است که هر صفحه آن هفده سطر دارد و کلمات و مقولات عربی آن نیز به نستعلیق نگارش یافته است .

از این دستنویس تنها یک نسخه بدستم رسید و هر چند جستجو کردم دیگر نسخه نیافتم که ملاحظه گردد گل گل اغلاطی در این نسخه دیده شد که در پا ورق آن نشان داده شده و بعضی لغات از قرینه آن اصلاح گردید و کلمه که ما آنرا مرجوح دانسته ایم نیز در پا ورق تذکر رفته تا شاید مطلعین به تناسب ذوق لغوی و انشای خود مر جوح را بر راجح ترجیح دهند .

به تناسب کوچکی رساله رجال زیادی نام گرفته شده و یک دو نفر نزد من ناشناخته ماند و شرح حال سایر رجال سیاسی و عرفانی اختصار آید شده و برای شناخت مفصل آنها مأخذ را نشان دادیم تا شرح بیشتر از منا بع بدست مطلعین آید .

وقتی این رساله بدستم رسید به تلاش خاصی برونویس آن مبادرت نمودم و حیف دانستم این رساله تا ریخ مزار

شریف که دیگران از آن یاد کرده اند در گوشه فراموشی ضایع گردد.

با وجودیکه بشیوه تاریخی نویسان قرن نهم هجری منشیا نه نوشته شده است مغتنم دانستم تا در معرض چاپ قرار گیرد تا جویندگان و پژوهندگان را نیز بر خورداری دست دهد و در کنار تاریخ مزار شریف واقع بلخ مؤلفه جناب دانشمند حافظ نور محمد جای بخود بگیرد و بدین تکمیل باشد.

اگرچه وقایع تاریخی این رساله در ظاهر عمیق و قانع کننده بنظر نمی رسد ولی جالب می نماید و صبغه تاریخی بخود گرفته که راه دل نشینی را هموار میکند و نظر پادشاه تیموری را جلب کرده است که در آن بارگاه و بقعه پر نقش و نگاری که شیوه هنر تیموریان بوده است برپا دارد و هم در پهلوی این پدیده تاریخی ارزش ادبی این رساله را - نمیتوان نادیده گرفت در اینجا لازم میدانم قبل از نگارش متن رساله جغرافیای حافظ ابرو بخش بلخ نیز آورده شود. (علامت، ن، ف، نسخه بنیاد فرهنگ رامیر ساند ۰)

### بلخ و نواحی آن

بلخ از شهرهای قدیمی است گویند در خراسان هیچ شهری قدیمی تر از بلخ نیست و توابع آنچه در کتب نبشته اند: تخارستان (سمنگان) (۱) بغلان - سرای ارهنگ (۲) طالقان اند خود - شبرغان - فاریاب - جوزگانان - بامیان - غزنه پنج پیر (۳) کابل - فروان تا کنار سند از حساب بلخ (۴) شمرده اند

(۱) درن، ف سمنگان

(۲) سرای ارهنگ

(۳) درن، ف بنجر

(۴) ن، ف شمرده اند

و از طرف هرات - لشکر - ججکتو تا بمر غاب از توابع بلخ  
 دارند و در کوهستان بلخ درخت فستق خود روی بود  
 همچنانکه در بادغیس اما پسته بادغیس پر مغز تر بود  
 غرجستان را بعضی تابع بلخ دارند و بعضی تابع هرات  
 گویند منوچهر در بلخ خانه بنا کرده بود که آنرا نو بهار  
 میخواندند و اعظم بتخانه ها بود و آنرا تعظیم بسیار کردند  
 و بنیاد آن خانه صد در صد نهاده بود و از تفاعش از صد گز  
 زیاده بوده است و تمام آن خانه را در حریر و دیبا گزفته  
 بودند و شده های جواهر نفیس آویخته و ایل فرس و ترک هر دو  
 قبیل را و را معظم داشتندی و بدانجا حج کردند و هدایا و نذر  
 آنجا آوردندی و فردوسی درین دو بیت اشارت بآن کرده است:  
 بلخ گزین شد بدان نو بهار

که یردان پرستان در آن روزگار  
 مران جای را داشتندی چنان

که مر کعبه را این زمان تازیان

و بلخ تخته گاه لهر اسپ بوده است و لهر اسپ و لیعهد  
 کین خسرو بود بعد از و پیداشاهی نشست و اول کسیکه لشکر  
 را اجری داد او بود و در بلخ تختی ساخت از زر سرخ و او را  
 بجواهر و یاقوت مرصع گردانید و او را ملوک هند و روم  
 مطیع شدند و منقاد گشتند، از دیار هند مر دم بسیار  
 آورد تا در بلخ که دارالملک او بود حصار کرد و باره  
 نوی نهادند و آنرا حصار هندوان نام کردند و بزرگترین  
 مدن خراسان بلخ را گویند باب و زمین و در زمان خوارزم  
 مشاهیان خوارزم چنان غلبه شده بود که زراعت خو از زم  
 بغله ایشان وفانمی کرد از بلخ بکشتی غله بسیار بدانجا  
 نقل میکردند، زراعت بسیار دارد و شهر بلخ در هامونی

افتاده است تا بکوه چهار فرسنگ باشد، رودی بزرگ به میان شهر میگذرد که آنرا رود هاس (۱) خوانند و بر چهار دروازه شهر از هر طرفی که بیرون روند باغ و بوستان دارد و ابوالفضل بیهقی در تاریخ سلطان محمود آورده است که سلطان محمود در بلخ باغ بزرگ بتکلف بساخت چنانکه دور آن باغ یک فرسنگ بود و انواع درختها در آنجا بود رسیده، چنانکه نارنج و ترنج در آنجا بارآورده عمارت خوب فرمود و نیشکر فراوان شد و عمارت آن اولیا (۲) بلخ را بتکلیف می فرمودند و سلطان در آن باغ رفتی و به شراب خوردن مشغول شدی اما پیوسته زود آن مجلس بر شکستی و بیرون آمدندی، ابو نصر مشکان میگوید روزی سلطان سرخو شست و سوال میکنند که سبب چیست که در این باغ باین تکلف صحبت مادر نمیگیرد و نشاط نمی آرد ابو نصر میگوید که عرضه داشتم که سبب آن مرا بخاطر آمد اما میترسم که بگویم سلطان گفت بگویی گفتم بآن سبب که جمله اهل بلخ از مؤنت و بیگاری این باغ غمگین اند و هر سال مبالغی تخصیص میکنند از برای غم خوردن این باغ بدان سبب نشاطی بخاطر سلطان نمیرسد سلطانرا این سخن سخت آمد و با ابو نصر بدشدد و چند روز سخن نکرد ناگاه در گذری میگذشت جمعی داد خواسته تظلم نمودند هم از رهگذر و عمارت باغ، سلطان فرمود که شما را ابو نصر انگیزخته باشد ابو نصر گفت من شنیدم که سلطان این سخن گفت و من از قضیه تظلم ایشان خبر نداشتم اما مجال جواب گفتم نبود بعد از آن رئیس بلخ را طلبید و فرمود در فلان تاریخ که لشکر جهانیان به بلخ آمد و مادر ملتان بودیم از آنجا تا ختن کردیم و ایشانرا برانداختم چه مقدار اهل بلخ را رسیده باشد

(۱) درن، فاس.

(۲) درن، فاولی آمده و لیا و اما لیا باشد

رئیس گفت نقصان آنرا حد و اندازه نیست شهری به پیکار (۱)  
 خراب گردد و مدت‌های مدید باید تا بدان حال رسید  
 پس سلطان گفت همچنین زحمت‌ها از اهل شهر دفع می‌کنیم  
 ایشان از مؤنت یک‌باغ من بتنگ می‌آیند رئیس عذر خواهی  
 نمود و گفت آن شهر ما را ندیده (۲) است و این تظلم بی‌علم  
 صلحاء و اعیان بوده است بعد از آن ازین حدیث چهار ماه  
 بگذشت و سلطان محمود بجانب غزنی میرفت در راه ابونصر  
 را ببخواند و گفت حکمی بنویس که اهل بلخ را از مؤنت آن باغ  
 معاف دارند و از مال جهود آن عمارت کنند چون نشان نوشته  
 شد گفت سرهنگی بده که برود از ایشان بسیار توقع کند  
 بنو کر خود ده تا برود و پانصد درم زیادت نگیرد.  
 علی بن موسی ماهان در ابتداء دولت عباسیان مدتی حاکم  
 خراسان بود و نشسته‌گاه خود ببلخ کرده بود و دیه‌علی آباد  
 بشام او منسوب است و قبل از اسلام حکام او را برمک  
 می‌خواندند چنانکه گویند برمکی بعد از برمکی همچو  
 قیاصره (۳) روم و کاسره عجم و فراغه مصر و بدانکه خبر بلخ  
 همان معنی دارد و خالد برمکی در زمان بنو امیه بشام رفت  
 و آنجا بعزت اسلام مشرف شد و بر امکه که وزیرای عباسی  
 بودند و از نسل خالدند و ابراهیم ادهم از بلخ بوده است  
 و اما از نسل عجمیانست (۴) که در بلخ حاکم بودند و از  
 مشایخ بزرگ ابوعلی شقیق بن ابراهیم بلخی است احمد  
 بن خضرویه که نیز از کبار مشایخ خراسانست از بلخ است

(۱) درن، ف پیکار

(۲) گذا در نسخه .

(۳) ن ف دوم

چو شاید جمله دیگری نیز داشته بوده است

(۴) ن ف مجلیان

رشید و طواط که شاعر و کاتب خوارزمشاهیان بود از بلخ  
است و مولانا جلال الدین رومی که بمولانا روم شهرت دارد  
اصل او از بلخ است و دیگر مشایخ بلخ بسیار بوده اند که تعداد  
آنها در حیز حصر نیاید و قری بلخ اینست (۱)

---

(۱) بلخ که دارای مجده نهر است و هر نهر چند قریه را شامل  
میکند ضبط نامها را درست آمده که آنرا بوقتی دیگر موکول نمودم  
و بابت سفری به بلخ نمود. رک: جغرافیای حافظا برواز اموال بنیاد  
فرهنگ ایران شاید جمله دیگری نیز داشته بوده است.

اصاب  
 با چشمه سحابة  
 در بصر اهل منش و ضایر نکته و امان او منش غنی : جو و مستورانه که بکلمه اهل  
 ولا تقولوا لمن یصل فی سبیل الله اموات بل احياء وکن لاتعجون طاعة کم یوز  
 و ولایت داده از غلات بشریت پروان برده باشند و از سرچشمه تیغ شادان آفتاب  
 ابدی نوشیده و همچنانکه در زمان حیات صوری ظهور غریب کردات و مظهر عجب حیات  
 علوات بوده اند بعد از تجرد از علایق کشفه جسمانی و انصاف ملکات لطیفه روحانی  
 هر آینه به ظاهر ترجمین و افشای نواع بر این که موجب برنده یقین مرتقای عالی  
 دین و کسب تمل مشعبان طریق جمل و کین گردد سپهر او از نرسیده است  
 شاه و لایس : اما قاطبه اهل مد صا حبه سر آنا قحاک طاعتینا پرده کشید  
 لو کف العطاء مژدوب یقینا مورد گیره یونون بالذکر و یکانون بر آگاش زده  
 مستطیر مسکین نواز و یطعون الطعام علی وجه مسکین و یتمنا و کسیر استعز  
 فوقوت کان مروت شوکت وقت پند زبیت بر طریقت شیخ صوفی کج  
 منظر عجب غریب بر آمد الفالب سیر المومنین علی ابن ابی طالب رضی الله  
 چون بواسطه زمره مخالف و فیه مامولف و مکات وقت فقره خراج ادرانه انصاف  
 فخرج ابواب شفقت منقوش و پاحت حیات مضیق یاقه و عهد الوفا و برده لایق  
 از غلایه عداوت و تبه شقاوت ایشان این نبوده از زمان الفوف زمان قومه کاسته کلام

## بسم الله الرحمن الرحيم

حمد الله العلی الاعلی و ذکره بالتقدیم ا سری و اولی  
حمد و سپاس بیحد و قیاس که شهسوار تیز رفتار و هم در  
مضمار اشهار و اظهار آن ذوالفقار زبان از کام بر نتواند  
کشید و شکر و ثنای بی انتهای بی که کمند عقل دراک، بشر ف  
شرف قصر دراک آن نتواند رسید، سزاوار حضرت پادشاهی  
است که مرکز خاک و محیط افلاک را مظهر عجایب ا جسم  
پاک مدرج جواهر اجرام تا بنواگردانید «ولا یؤده حفظهما

وهو العلی العظیم» (۱) للمشیخ نظامی :

داغ نه ناصیه داران پاک تاج ده تخت نشینان خاک  
حله گر خاک و حلی بند آب لعل طراز کمر آفتاب  
قهاری که شیران دغا پیشه بیه مبادرت و مبارزت از  
مخافت صمصام انتقام او نعره یالیتنی لم تلمد فی امی (۲)  
بر می آورند، کردگاری که شیران میدان شجاعت و مسابقت  
در عرصه فیض بیدریغش به تیغ جوهر دار نشر الالی زبان  
از منتهج بلاغت عرش سلوئی ما شستم دون العرش (۳) میزنند  
کما قال علی تر به التحنیه للممر تضي :

(۱) سوره بقره آیه ۲۵۴ - و زحمت نمیدهد خدا را نکهد اری آسمان

و زمین و او هست برتر از هر چیز.

(۲) یعنی ایکاش مادر مرا نمیزاد.

(۳) یعنی سوال کنید از من هر چیز را غیر از عرش «مقوله حضرت علی (رض)»



اذا نظرت الى استغناك يبكي عيون المسائل (۱)  
 و اذا نظرت الى رحمتك تضحك قلوب المسائل  
 مثنوی : مبدع ارواح و وحی لایموت  
 نفی هر چیزی وجودش را نبوت  
 زو دو عالم هم پرست و هم تهی  
 قل هو الله حمن آ منا به

و وفود درود نامعدود که انامل مهندسان حواس  
 و افتراس از عقد کمیت آن قاصد ماند نثار تراب طیبه  
 طیبه که خوابگاه حضرت شاه تخت لی مع الله (۲) است  
 اعنی رفیع منزلتی که کریمه و رفیعناه مکانات علیاً آیتی  
 از رفعت مقام محمود است صاحب مملکتی که خطبه  
 بلیغ انا مدینه (۳) العلم و علانی با بها روایت از کلام  
 خجسته درود او، و الی مملکت من کنت (۴) مولاه فعلی  
 مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه للعارفی (۵)

- 
- (۱) المسائل جمع مسئله، الحاجت والمسائل جمع مسئله مجری السیل.  
 (۲) لی مع الله اشاره به مقوله حضرت علی (رض) لی مع الله و قت لا یسعی  
 فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل رک: حاشیه ۱  
 (۳) انا مدینه در صحیح ترمذی آمده انا دار الحکمة و علی  
 بابها رک: حاشیه اسفزاری.  
 (۴) این حدیث در صحیح ترمذی آمده است بر حسب تحبیب.  
 (۵) مولانا عارفی یکی از شعراء عصر تیموریان هرات است بدر  
 بار سلطان حسین میرزا بوده و شعرش فصیح و بلیغ بوده است  
 در هرات مشهور به سلمان نانی شناخته شده است. مثل سلمان همواره بدرد  
 چشم مصاب بوده است و یکی ازان قصاید سلمانرا جواب گفته است  
 که سلمان از درد چشم شکایت گری کرده است، مثنوی گوی و  
 چو گمان مولینا عارفی مشهور است، قبر آن در هرات است و اما  
 جای آن معلوم نیست  
 رک: مجالس النقایس ترجمه فخری هراتی ص ۲۰-۱۹۴

ای خواجه که بدر غلام هلال اوست  
 خال جمال حور زرننگ بلال اوست  
 و رضوان بی غایت و غفران بی نهایت بر آل و اصحاب  
 و اولاد و احباب و عترت و اتباع و عشرت و اشیاع او که  
 پیشوایان معموره دین و مقتدایان مظموره حق و یقین اند.  
 سلام الله و هاب العطاء  
 جامی رح  
 علیه و آله خیر البرایا (۱)

مر بصایر اهل (۲) بیمنش و ضمایر نکته دانان آفرینش  
 مخفی و محجوب و مستور نماید که بحکم نص کریمه  
 و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لا کن  
 لا تشعرون (۳)

طایفه که بنور ولایت راه از ظلمات بشریت بیرون  
 برده باشند و از سرچشمه تیغ شهادت آب حیات ابدی  
 نوشیده، همچنانکه در زمان حیات صوری مظهر غرایب  
 کرامات و مظهر عجایب خوارق عادات بوده اند بعد از  
 تجرد از علایق کثیفه جسمانی و اتصاف ملکات لطیفه  
 روحانی، هر آینه با ظاهر سرمبین و افشای انواع براهین که  
 موجب مزید یقین مرتقیان معارج دین و سبب تذلل  
 متعصبان طریق جهل و کین گردد سزاوار ترند، سیما  
 حضرت شاه ولایت پناه امام قاطبه اهل الله صاحب سر  
 «انا فتحنالك فتحا مبینا (۴)» پرده کشای لو کشف الغطاء  
 ما از ددت یقینا (۵) مورد کریمه یوفون بالذکر و یخافون

(۱) این مقدمه از تاریخ اسفزاری ج ۱ ص ۱۵۷-۵۸ مأخوذ شده است.

(۲) در حصه بالامی صفحه جای اهل اصحاب نوشته شده.

(۳) سوره (۲) آیه ۱۵۱- مگوئید مر کسانى را که کشته میشوند

در راه خدا بلکه زنده گانند ولیکن نمیدانید.

(۴) بدستیکه مقرر فیروزی دادیم برای توفیر فیروزی آیه

(۱) سوره (۴۸)

(۵) اگر پرده برداشته میشود چیزی بر یقین افزوده بگردد (نهج-

الپلاغه) از کلمات حضرت علمی (رض) در نسخه لمزودت.

یوماً کان شره مستطیرا (۱) مسکین نواز و یطعمون الطعام  
 علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیراً (۲) سر نبوت، فخر فتوت،  
 کان مروت شوکت سیر ش-ریعت، پیر ط-ریقت، شیخ  
 حقیقت، گنج معانی، مظهر عجائب و مظهر غرایب اسد الله-  
 الغالب امیر المؤمنین علمی بن ابی طالب رضی الله عنه چون  
 بواسطه زمره مخالف و فتنه نا مؤتلف و مکار دحت فرقه  
 خوارج (۳) از دایره انصاف خارج ابواب شفقت مغلق (۴)  
 و ساحت معیشت مضیق یافته و عند الوفات و بعد الممات  
 از غایله عداوت و تبعه شقاوت ایشان ایمن نبوده از مکان  
 مألوف عنان توجه بجا نب قبة الاسلام بلخ یافته که ام  
 قدیم الايام مأمن اولیاء الله و مسکن اصحاب کشف و انتباه  
 بوده و هست و مرجع (۵) راحت و مضجع استراحت از خاک  
 پاک آن بقعه درینمدت بر طبق قضیه اولیائی تحت قبائی

(۱) و فا میکنند به نذر و میترسند روزی را که هست آسیب

آشکار سورة (۷۶) آیه ۷

(۲) و می خوراند طعام را برد و ستی خدا و فقیر و یتیم و اسیر

سورة (۷۶) آیه ۸

(۳) خوارج کرده می که در زمان خلافت علمی رضی به نسبت آنکه

بعد از جنگ صفین بحکمیت رضا داد ده بود، بر او خروج کردند  
 و گفتند لا حکم الا الله، خوارج قدرت زیاد بدست آوردند و از معتقدات

آنها این است که خلیفه باید از روی اختیار مردم از هر گروهی که  
 باشد، انتخاب شود و خلیفه، بعد از انتخاب باید و امر الهی را اطاعت  
 کند و تا دوره های عباسیها نیز سوخی داشتند، بعداً بفرق از آن  
 نجدات با ضیه و صفویه تقسیم شدند و تا سه قرن در خراسان و سیستان  
 رسوخ داشتند و موجب اذیت خلفا و جلوگیری از نفوذشان میشدند  
 (دک فراهنگ معین ج ۵ ص ۴۸۷)

(۴) در (ن) مغلق آمد، که مغلق صحیح است، مغلق در بسته را گویند

(۵) در (ن) - مربع



لایعز فهم گیری (۱) از نظر اغیار و بصر مخالفان خاکسار مخفی و محبوب مانده تادر تار یخ سنه ۱۰۵۰ هـ خمس و ثمانین و ثمانمائهدر زمان دولت و ایران حشمت حضرت صاحب قران عدل اکرم سلطان حسین (۲) ابن منصور ابن بای قرابن عمر شیخ بن تیمور گرگان بسبب نقلی که عالیجناب هدایت انتساب معارف شعار ولایت آثار شیخ الاسلام الاعظم سلاله الاکابر شیخ شمس المله (۳) والدین محمد خصه الله تعالی بالاعزاز سرمد که سلسله خاندان کرامت آشیان حضرت سلطان العارفین و برهان الواقفین سلطان

(۱) یعنی اولیاء من تحت قباہ منست، نمی شناسد کسی ایشا نرا غیر از من

(۲) سلطان حسین میرزا متوفی ۹۱۱ از باد شاهان مقتدر و نامی

تیموریان که مدت سی و پنج سال در هرات حکومت کرد و بقاع خیر بساخت و ادب و فضلال پرورش نمود چند آنکه غزنی در عهد سلطان محمود مهد علم و ادب بود هرات نیز آن چهره را بخود گرفت و زیری چون میر علمی شیر و مدح گستری چون جامی داشته است و خودش نیز اهل ذوق بود برای معلومات بیشتر (ده ک) حبیب السیر جزء سوم از مجلد سوم تحفه سامی رو ضات اسفزاری

(۳) در حبیب السیر اینطور آمده: عزیزی شمس الدین محمد نام

که نسبش بحضرت زبده اولیاء کرام و عمده اصفیا عظام سلطان ابویزید بسطامی قدس سره اتصال می یافت در سنه مذکور (۸۸۵) از طرف کابل و غزنین بقبة الاسلام بلخ شتافت و شرط ملازمت میرزا بایقرا در یافت، تاد یعنی ظاهر ساخت که آنرا در زمان سلطان سنجر بن - ملکه شاه سلجوقی تصنیف کرده بودند و در آن کتاب مکتوب بود که مرقد شاه اولیا و عمده اصفیا محیط انوار عواطف و مواهب اسد الله الغالب امیر المؤمنین علمی ابن ابیطالب در قریه خواجه خیران در فلان موضع است بنا بران بایقرا میرزا سادات و قضات واعیان و اشراف بلخ را جمع آورده و با ایشان مشورت کرده به محقه مذکور رفتند، اندکی حفر کردند، لوحی از سنگ سفید پیدا شد (هذا قبر اسد الله اخ رسول الله) رکع ج ۳ ص ۷۲ حبیب السیر

ابو یزید (۱) الطیفور البسطامی قدس سره العزیز است  
از کتابخانه جناب مغفرت ماب مرشد الزمان شیخ رضی  
الدین (۲) محمد سلمان رحمة الله از ولایت هندوستان آورده  
بود سمت اظهار و صفت اشتهار یافت و محل حصول مآرب

و مقام ذیل مناهج و مطالب گردید، نظم :

کردی عجب ظهوری یا مظهر العجایب !

الحمد لله الذی هدانا لهذا

ای قوم بحج رفته کجائید کجائید

مقصود همینجا ست بیائید بیائید

گر قصد شما دیدن آئینه جا نست

اول رخ آئینه بصیقل بزدا ئید (۴)

(۱) بابزید بسطامی از عرفا بزرگه او خرقه ۴۰۰ هجریست  
اورا جامی در نفحات از طبقه اولی میدانند نام وی طیفور بن عیسی  
بن آدم بن سروشان است، جدوی گبری بوده و مسلمان شده است، از اقربان  
احمد خضرویه و ابو حفص یحیی ممالک است و شقیق بلخی را ملاقات  
کرده است وفات او ۲۹۱ بوده است، رکه نفحات الانس جامی ص ۵۹

(۲) شیخ رضی الدین شناخته نشه ظاهرا از صوفیان کمنام بوده  
است و کتابخانه داشته است و او را صاحب رو ضات، از افغانستان  
دانسته است.

(۳) باقی این غزل از دیوان شمس :

ممشوق تو همسایه و دیوار به دیوار

در بادیه سرگشته شما درچه هوایید

گر صورت بی صورت معشوق به ببینید

هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما یید

ده باد از آن راه بدان خانه برفتید

یکبار ازین خانه برین باد برایید

آن خانه لطیفست نشانهاش بگفتند

از خواجه آن خانه، نشانی بنمایید

یکه دسته کل کو اگر آن باغ بدیدید

یکه گوهر جان کواگر از بحر خدا یید

با آن همه آن رنج شما گنج شما باد

افسوس که برگنج شما پرده شما یید

رکه جلد دوم کلیات شمس به تصحیح استاد فردز انقر ص ۶۵ غزل ۶۴۸

مضمون تاریخ آنکه امام عبدالرحمن (۱) مغربی غرناطی نقل میکند از امام ابو حفص (۲) عمر بن محمد رحمهم الله که در سال پانصد و سی بود از هجرت در زمان احمد قماچ که از قبل سلطان ابوالحارث سنجر بن ملک شاه سلجوقی والی بلخ بود چهار صد نفر از علما و سادات و مشایخ در واقعه دیدند که حضرت رسول علیه الصلوة والسلام فرمود قبر ابن عم من ابی طالب رضی الله عنه در موضع خیران است و بعضی از اهل واقعه از ساکنان قریه خیران بودند چون واقعه بسمع احمد قماچ رسید این مرد علما را طلب نمود و واقعه را بعرض ایشان رسانید گفتند حق است بنا بر آنکه حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که من رآنی فی المنام فقد رای الحق فان الشیطان لا یتمثل

(۱) این امام نزد من شناخته نشد مگر شخصی بنام احمد بن زبیر

غرناطی داریم که مؤرخ بوده و بقرن ۷ زندگی داشته است .  
 (۲) عمر بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن لقمان سمرقندی مکنی به ابو حفص و ملقب به نجم الدین و معروف به مفتی عالم محدث متکلم مفسر ادیب کامل بوده و شاگردان زیادی پرورش داده و حافظه قوی داشته است آثار زیادی دارد مثل القند فی تاریخ سمرقند و عقاید نسفی که آنرا ملا محمد الدین تفتنازی شرح کرده است و صاحب کشف الظنون فوت اودا (۵۳۷ هـ) داند و در معجم الادبا ۵۶۱ هـ آمده است برای معلومات بیشتر رک رجحانه الاب ج ۴ ص ۱۹۲ در کنیه ابو حفص اشخاص زیادی داریم و آنرا آنکه بنام عمر بن محمد یاد شده اند یکی همان شیخ شهاب الدین سهروردی است و دیگر ابو حفص عمر بن محمد بن معمر که مشهور به ابن طبرزد است و در اوایل قرن هشتم زندگی میکرده است و ظن غالب میرود که همان ابو حفص عمر نسفی مشهور باشد زیرا عبدالرحمن مغربی غرناطی از زبان او نقل کند و ابو حفص عمر بن محمد بتاریخ پانصد و سی این مطلب را شنیده است که بتاریخ زندگی او مطابقت میکند

بی (۱) فقیه‌ی (۲) گفت که این سخن دروغ است بجهت آنکه حضرت امیر را در کوفه شهید کرده و از آنجا تا بلخ هزار فرسنگ راهست این چگونه باشد بسخن آن فقیه ائمه، متفرق شدند چون شب به نیمه رسید فقیه بدر خانه احمد قماچ (۳) آمده میگریست، احمد گفت چه واقعه‌ایست؟ فقیه گفت چون نیمه شب تکیه کردم جماعتی از سادات دیدم که بعنف مرا میکشیدند و می بردند بیش قبر یسکه حضرت شاه اولیا آنجا بودند چون نظر شاه (اولیا) بر من افتاد که این است که قول مخبر صادق را دروغ داشته است سادات مرا انداختند و چندان مشت و لگد بر سر من زدند که بیهوش شدم حضرت امیر اشارت کردند دست از من باز داشتند بهول و اضطراب بیدار شدم اکنون برگشتم از آن سخن که دی گفته بودم و از آن عناد و استکبار در مقام استغفارم.

کنون دارم منی در خواب مانده

دلی در آتش اندر تاب مانده

بلی این خوابگاه پادشاهست

که بیداران عالم را پنا هست (۴)

چون خسرو انجم بر سپاه شب، فیروز گشت احمد قماچ با زمره اکابر و اتباع خود متوجه آن صوب گشته در حفر آن اراضی ید بیضا نمود تا در تضا عیف آن احوال قبر افاض.

(۱) یعنی کسیکه مرا در خواب دیده است، معنی آنرا دارد که

حق را دیده است، درست آنکه شیطان تمثیل مرا نتواند

(۲) در (ن) مقفیه

(۳) احمد قماچ از دالیان بلخ بوده و اما بشرح حال او مر

دسترسی نباشد و بسال ۵۴۸ هـ ولایت بلخ اقطاع این والی بوده، که

کشاورزی مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ج ۲ ص ۷۵

(۴) این دو بیت ظاهراً از خود ملا عبدالغفور لاری باشد و الله اعلم

مال پدید ارشد، بر فراز آن دو سنگ رخام (۱) وصل و بدن اصل در غایت سلامت و انتظام و در نشیب

سر آن بلند افسر کوچی تراشیده از سنگ منقش بکتابه « هذا ولی الله على اسد الله اخ رسول الله » نهاده بود چون این واقعه بعرض سلطان سنجر (۲) رسید آن لوح را طلبید و بعد از آن مشهدی بنا فرمود در بجای آن سنگ دیگر نهاده و آنچه درین لوح مکتوب برین خشت نقش کرده

#### (۱) د (ن) و اصل

(۲) سلطان سنجر متوفی ۵۵۲ پادشاه دلاور و داد گستر و جوانمرد مهربان بود معزالدين ابوالمعالي احمد بن ملکشاه سلجوقی آخرین پادشاه سلجقه از سال ۵۱۱ تا ۵۵۲ در حدود چهل سال سلطنت کرد، نوزده فتح نصیب او گردید بعد از شکست برادرزاده اش کارش بالا گرفت بهرام شاه غزنوی را در ربه اطاعت خود آورد همین طور بر علاءالدین جهاننواز غوری نیز فایق آمد و او را اسیر گرفت، سنجر به غزان راه داد که از رود سیحون بگذرند و در حوالی بلخ اقامت نمایند و سال چهل هزار کوسفند برسم خراج به سلطان سنجر بدهند. در تأدیة کوسفند ها بر سر نوعیت آنها، نزاع در گرفت در سال ۵۴۸ سنجر با صد هزار سپاه بر کوی غزان آمد آن نهاد را آغاز حاضر شدند غرامت را هم بپردازند ولی سنجر حاضر نشد، چون دست از جان شسته بودند بچنگ پرداختند و سنجر را اسیر گرفتند، سنجر مدت چهار سال در بند غزان بماند باین تفاوت که شب در قفس آهین بر سر می برد و روز او را طایفه غزان بر تخت سلطنت می نشاندند و احکام و فرامین را بامضا او میرسانیدند. روزیکه غزان بشکار رفته بودند فکری کرد و خود را به جیحون رسانید و از آنجا بسال ۵۵۱ بمرو رسید و ایرانی شهر مرو دل او را بدرد آورد و بسال ۵۵۲ در سن ۷۳ سالگی بمرو در مقبره بزرگیکه بخود ساخته بود بخاک سپرد و شد و که فرهنگ

معین ج ۵ ص ۸۰۸



تاریخ ظهور در ذیل آن رقم فرمود و ای عجب که در اثنای رسیدن این خبر خجسته اثر، موافق آن روایت نقلی دیگر از نسخ علمای ماضی رحمهم الله در مدینه الاسلام شایع (۱) شد و بعد از کاوش آن سرزمین بر حسب اشارت سلطان الوزراء معزالدین (۲) بایقرا که بوسیله شرف حضرت صاحب قرانی در آنولامتصدی ضبط امور و نسق مصالح جمهور آن ولایت بود، اثر احمد قماچ نیز که بتمادی شهر و اعوام (۳) سمت اندراس و انهدام پذیرفته بود بظهور پیوسته لوح پدید آمد مشتمل بر نقش کتابت ما الخیر سوی المغمیره و الله اعلم بالسریره ما قبر حیدر بالعراق و لا بالشام و لا بالجزیره (۴) مؤید این نسخه هم در بلد فخره هرات منقول از - تواریخ سوابق حالات بلخ بمطالعه نظر همگان پیوسته مشتمل بر بیان کیفیت نقل و تحویل آن نعش مقدس از مقام کوفه بحوالی بلخ برین وجهه که چون صاحب الدعوه ابو مسلم مروزی مملکت خراسان را در حوزة تصرف آورد رسول به نزدیک خامس ائمه اهل بیت ابو جعفر صادق محمد

(۱) «درن» سایح آمده که سایح معنی روزه دار و ملازم مسجد را میدهد که در اینجا مورد ندارد .

(۲) در شهر سنه خمس و ثمانین و ثمانمائة که معین السلطنه و الخلفه میرزا بایقرا در قبة الاسلام بلخ لوا ایالت و رعیت پروری مرتفع گردانیده بود از برای استاد غیب صودتی در غایت غرابت روی نمود رک: ۳ حبیب السیر ص ۱۷۱-۱۷۲ قراد معلوم این سلطان الوزراء همین میرزا بایقراست که خواند میر ذکر کرده و در سمت و ذرات متصدی ولایت بلخ بود، اینهم از دودۀ تیموریان بوده است، بیشتر از حاشیاء مراوقوفی نباشد .

(۳) در (ن) : است آمده که زاید می نماید .

(۴) در (ن) : ما الخیر سوی المغمیره آمده که معنی مغمیره معلوم نشد و شاید کلمه دیگر بوده .

الباق (۱) رضی الله عنه فرستاد، التماس نمود که امر خلافت را در ظل حمایت خود جای دهند.

حضرت امام از آنجناب ملتزمی و امتناع فرمود (۲)

شرف اعلام ارزانی داشتند که صندوق به‌لمند قدر امیرا -

ل مؤمنین را با برادر بزرگم ابو عبد الله زید بن علی بن -

الحسین (۳) بجانب خراسان واجب داند تا شریعتاً بنی امیه را

که مظهر ضررند باهل بیت نبی صلی الله علیه و سلم و رضوان -

الله تعالی علیهم اجمعین مجال جسارت و بی ادبی ننماید

(۱) محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب امام بنی جم از

اعمه اثنا عشر کثیت وی ابو جعفر و لقب وی، باقر است وی در مدینه به

روز جمعه سوم ماه صفر و سال ۵۸ هجری بود آمد و سال ۱۱۲ یا ۱۱۴ هجری

وفات یافت و در مدینه به کبودستان موسوم به جنت البقیع دفن گردید

در: خزینة الاصفیا مفتی غلام سرور ج ۱ ص ۳۵

(۲) و این جمله در نسخه چنین است ذکر رفته .

(۳) در (ن) بن حسن آمده است، زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی

طالب که فرقه زیدیه بدو انتساب دارد، زید شاگرد و اصل بن عطاء مؤسس

فرقه معتزله و در عقاید خود میان نه رو بود، زید بر هشام بن عبد الملک

اموی خروج کرد و در سال ۱۲۱ مقتول و مصلوب شد و پسرش یحیی بن

زید مخالف خود را با خلیفه آغاز کرد، زیدیه فرقه از فرق شیعه امامیه

میباشد که به امامت زید قائلند و سرزمین یمن امر و مرکز مهم

فرقه زیدیه باشد در: فرهنگ معین ج ۵ ص ۶۶۳

بو مسلم (۱) در انحال اندیشه بر حل آن اشکال گماشته  
 جمعی از عیاران خواص خود را که عیار کار ایشان بهر وجه  
 مکشوف نظر اعتبار بود، بامضای آن مقرر گردانیده و ایشان  
 بر حسب فرموده آن گوهر پاک را بدست آورده در حدود بلخ  
 بر وجه اخفا بمخزن خاک سپردند تا بعد از آنکه فرمان  
 فرمای ایشانرا از مهمم خطیر مروانین فراغتی روی نماید  
 با حیای مراسم آن مبادرت فرمایند.

شعر  
 گنجی ز خاک بلخ، سپهر آشکار کرد  
 آنرا وسیله شرف روزگار کرد  
 آن گنج مرقد اسد الله غالب است  
 آنکو جهان به بندگیش افتخار کرد  
 آنشاه دین پناه که معمار عدل او  
 قصر هدی چو طارم چرخ استوار کرد  
 چون سینه شتر شده پیشانی سپهر  
 از بسکه سجده پیش در آن هزار کرد (۲)

(۱) ابو مسلم خراسانی (مروزی) مردی دلیر و شهیر از شجاعان  
 خراسانست که شهرت بسزائی در تاریخ برگرفته است، در هنگام شهادت  
 اندوه را بردل نمی گرفت، در زبان عربی و در زبان اذنب بود و خطابه  
 های شوانگیزی میداد. وی بر ضد امویان قیام کرد و خراسانیان  
 با او همراه شدند و روابط دو دستی با محمد بن علی بن عبدالله  
 بن عباس داشت و بایسرش ابراهیم عهد بست تا هر چه میشود امویان  
 را براندازد، روزیکه ابو مسلم در خراسان لشکر جمع میکرد، مروان -  
 حماد ابراهیم را بکشت و ابو مسلم بشام ابوالعباس عبدالله سفاح برادر  
 ابراهیم خطبه خواند، با شصدهزار نفر بشام حمله آورد و مروان حماد  
 را بسال ۱۳۲ هجری مقتول نمود و امویان منقرض شدند و بسفاح بیعت  
 کردند خلافت بدست عباسیان افتاد و حکومت خراسان به ابو مسلم  
 داده شد، بعد از وفات سفاح در سال ۱۳۶ خلافت بپیرا درش ابو جعفر -  
 منصور رسید و ابو مسلم را نا جوانمردانه ز وی مکر و حيله بکشت  
 رک: دیحانة الالب ج ۵ ص ۱۷۱ - ۱۷۸

(۲) ابن غزل ظاهراً از جامی است مقطع آن اینست  
 جامی ز هر دو کون، بطوع و با اختیار طوف مزاق دس ترا اختیار کرد  
 (رک ص ۳۶ تاریخ مزار شریف حافظ نور محمد)

و آنکه بمرور از منته و اعصار آن ذرّه عالی در آسمانه  
 و افواه اهالی آن دیار تبیین (۹) (۱) علی سمت اشتهار یافته  
 و از جمله مؤیدات این حال تواند بود، آنکه پرتو اشارت  
 عارف جلیل القدر قیومی مولانا جلال املت و الدین -  
 البلخی ثم الرومی (۴) قدس سره و نور مرقدہ بر ساحت مثل  
 آن تافته و هی هذه شعر:

یادم نیاید آنچنان، کی منت از رضوان کشم  
 تا کرده در بلخم گزین، آن جان شیرینم وطن  
 و علی الجملة چون صیت صلابت آن اخبار در چهار  
 گوشه هفت اقلیم اشتهار یافت، کمال اخلاص و صفا عقیدت  
 باعث اقامت رسم زیارت و استعدادهمت گشت تا فوج فوج  
 از صفادید طبقات خلایق بر حسب اشارت با بشارت ان لر بکم

(۱) در (ن) دیارین

(۲) نامش محمد و لقب او جلال الدین و آن جناب را به لقب خداوندگار  
 نیز گفته اند مولدش شهر بلخ در ششم ربیع الاول (۶۰۴) هجری بوده  
 و شهرت او به مولینا و ازانست که در شهر قونیّه اقامت گزیده است  
 و مدفنش آنجا میباشد از جانب پدر به ابو بکر صدیق رضی میرسد پدر  
 مولانا محمد بن حسین خطیبی است که شهرت دارد به بهاء الدین ولد  
 و او را سلطان العلماء لقب داده و مجموعه مواعظ عرفانی او بنام  
 معارف چاپ شده است، سلطان العلماء از بلخ مسافرت کرد که  
 مولینا پنج سال داشت، از اخلاص کیشان مولینا احمد افلاکی است  
 که کتابی بنام مناقب الامار فین در احوال و سیر مولانا نگاشته است  
 مولانا شمس تبریز و حسام الدین چلبی گرویده بوده است و بسال  
 ۶۷۲ در ماه جمادی الاخره امن حیات در بیچید، برای معلومات بیشتر  
 به زندگانی مولانا جلال الدین محمد بلخی مشهور بمولوی بقلم بدیع  
 ازمان فروزا نفر رجوع شود.

فی ایام دهر کم نفحات الافتعروضوا لها (۱) مصحوب نفود  
واجناس نامتناهی از قبل (۲) فتوحات و نذورات عتیقه  
شاهی روی توجه بصوب آن دیار آورد، زیاده ازدو یست  
هزار آدمی بروجهی که نطق از احاطه تو صف (۳)  
اجماع ایشان بغایت قاصر بود، در فضای با بهت آن صحرائی

وسیع المجال جولان مینمودند و در استطاع طلع حقیقت  
غرایب امور جهد مستطاع مبذول داشته متر صد مشاهدۀ  
آثار کرامت و ملاحظه فنون خوارق عادات، میبودند و لاحق  
بر حسب تقریر زواران منام کریم و الله یهدی (۴) من یشاء  
الی صراط مستقیم در تبادی مدت دو ماه قریب دو هزار کس  
از زمرۀ صم بکم علمی فهم لایر جعون (۵) در طواف آن روضه  
خجسته اطراف که در خاصیت خاکه آن ید بیضا و دم عیسی  
مضمهر است، از میان نصرت و تأیید حی لایموت بروجهی  
که از صد هزار آدمی بدیده اعتبار میدیدند، بحکم ما انزل  
الله داعی الانزال الله له شفاء (۶) بشفاء کامل و نجات عاجل  
رسیدند.

(۱) در آن ر بکم آمده همین طور فیعرضو... در مقدمه حاشیه  
نفحات الاتس این حدیث بدینگونه آمده است، چون امتثال امر ایشان  
لازم بود بحکم حدیث آن لر بکم فی ایام دهر کم نفحات الافتعروضوا لها،  
تعرض باین کتاب مناجب مینمود. یعنی بدستیکه برای پروردگار  
شما در روزگار شما نفحات است خود را به معرض آن نفحه  
قرار دهید.

(۲) در (ن) قبیل ذکر گرفته.

(۳) در (ن) توسف آمده.

(۴) در ن و الله لایهدی آمده یعنی خدا هدایت میکند براه راست کسی  
را که بخواهد.

(۵) کرا نند، گنگا نند، کورافند، پس ایشان بر نمی گردند سورة (۲)

ت به ۱۷.

(۶) یعنی خدا درد را نازل میکند، شفاء نیز میدهد.

بیت

ای مر قد شریف تر احرم - مت حرم  
کوی تو قیلة عرب و کعبه عجم  
از بهر روشنائی او مهر و ماه (۱) شمع  
وز بهر رسیده بوسی او، پشت چرخ، خم  
در خاک روح پرور او مندرج شفا  
درفرش روح گستر او منهزم الم

گیتی بآستانه او میبرد بنما  
دوران بخاک بارگش میخورد قسم

گشت از ظهور روضه رضوان مآب او  
خاک زمین بلخ به از گلشن ارم  
چه جای آدمی که دران منزل شریف  
از علت صمم بر هد صخره اصم (۲)

از بهر آن مزار مقدس گذاشته

گردون چراغ سبز فتیله سفید هدم

آری حضرت عزت عزشانه بر همان نبوت خاتم الانبیاء را  
صلی الله علیه وسلم بر صفحات و ایام و کمال خلفا  
و متابعان او را علی زمن الشهور و الاعوام باظهار تفصیل  
فصول آن باز داشته تا بمقتضای کرامات از اولیاء و تلمذ  
معجزات الانبیا پیوسته آیات بینات صدق را سبب واضح  
باشد و چون ثبوت خوارق عادات از ان روضه رضیه بطریق  
تواتر که مورث یقین است بدرجه تحقیق و ایقان رسید  
و بسبب اختصاص آن مقام عالی بحضرت علیه علو به از  
مقتضای فحوای نسخ توار یخ سلف بصحت و ثبوت انجامید  
حضرت سلطانی که هر زمان بر یاد امان و مساکن قدس -  
آثار آن دیار مرغ روحش در قفس بدن بیال اقبال طیران  
مینمود از حضرت سبحان الذی اسری بعبدہ لیل من -

(۱) در (ن) مهر و ماه و شمع.

(۲) در (ن) صخره است به معنی سنگ محکم تر رک: غیبات المقات.

المسجد الحرام الى المسجد الاقصی (۱) بزبان فراغت و ابتهاج  
(۳) سوال می فرمودند که هر چند زود تر همه معنان تو فیه  
ملك اکبر طریق مسارعت مملوک دارد و در زمین بوسی آن  
آستان که قبله گاه راستان است حق بجای آرد یعنی :  
عیسی بظهور آمد من مرده چرا باشم

چون لاله سیرابم پژمرده چرا باشم  
و بعد از آنکه امیر (۳) روشن ضمیر عالی صفت رفیع منزلت

(۱) یعنی دایم پاک بودن آنکه برد بندد اش را شبی از مسجد حرام  
الا المسجد الاقصی سورة (۱۷) آیه (۱)

(۲) یعنی هذرخواهی .

(۳) درن امر آمده میرعلیشیو امیر عالی مقام در سال ۸۴۴ در  
درلخانه هرات متولد شد و در سال ۹۱۶ بمرد و هرویان سوک بزرگ  
بروی گرفتند جامی را پرورش داد و مردم آنروزی باین قدر دانی  
او در ادب و هنر میگرفتند شعر ترکی و فارسی سروده است و زیر  
دا نشود و دانشمند خواه بود و آنارزباد ازو بیاد گار مانده که  
بعضاً کمیتاب و برخی بچاپ رسیده است سلسله فهرست آنار و احکمت  
در کتاب جامی از بنقرار آورده است .

(۱) چهار دیوان غزلیات بنامهای غرائب الصغیر و اولشباب  
بدایع الوسط و اولد الکبر .

(۲) مثنویات خمس بنامهای تحیه الا برار فرهاد، و شیرین،  
لیلی و مجنون سد سکندری، سبعة سیاره .

(۳) مثنوی لسان الطیر (۴) تذکره مجالس الشفایس (۵) سراج المسلمین

(۶) اربعین منظوم (۷) نظم الجواهر (۸) محبوب القلوب .

(۹) تاریخ انبیا (۱۰) تاریخ مملوک المعجم (۱۱) نسائم المعجیه .

(۱۲) رساله عروضیه (۱۳) خمسة المتعیرین (۱۴) محاکمات اللغنین .

(۱۵) حالات بهلوان اسد (۱۶) حالات سید حسن اردشیر .

(۱۷) مفردات در فن معما

(۱۸) قصه شیخ صغمان (۱۹) مناجات نامه (۲۰) منشآت ترکی

(۲۱) دیوان فارسی (۲۲) منشآت فارسی (۲۳) میزان الاو زان

درک جامی بقلم حکمت ص ۳۲ - ۳۳

غضنفر انتساب شیر صولت .

بگویم آن جوانمردی کش از دیر

لقب چون نام باشد شیر بر شیر  
ز بس در پیشه مردی دلیر است

ز شیران جهان نامش دوشیر است

یکی دراز (۱) دژ دوران کننده یکی سر پنجه با گوران زننده  
هو الوارث العلم للمصطفی مسمه با سمدین للمهر تضي

اعزالله بعزقبوله و وثقه بسلوك طريق وصوله كه مقدمه  
دولت دنیا و آخرت است .

پای او پیشوای رایت شاه روی او قبله امیر و سپاه  
لشکر فضل را مبارز اوست خلق حشوند و جمله بارز اوست (۲)

بحکم حدیث حیث قال ولایة علمی ابن ابی طالب حصنی  
فمن دخل حصنی امن عذابی (۳) دو اسپه عنان عزیمت بصوب  
آن معطوف گردانیده صورت حال بحسب مشاهده بکلمک  
تحقیق بر صفحه عرض نگاشت که: بشر المؤمنین بان لهم  
فضلا کثیرا با آنکه موسم حرارت هوا و سورت (۴) فصل صیف

(۱) درن یکی درها زد دوران کننده، در اخیر آوردنک پنجم  
(یوسف وزلیخا) جامی متوفی ۸۹۸ چنین آورده است .

مبارک بر شه دار کان دولت	غضنفر هیبتان شیر صولت
به تخصیص آن جوانمردی کش از دیر	نسب چون نام باشد شیر بر شیر
ز بس در پیشه مردی دلیر است	ز مردان جهان نامش دوشیر است
یکی دازد و دوران کننده	یکی سر پنجه با گوران زننده
برسم تمجید زان بر دمش نام	که مانند دوران اندیشه عام
و گرنه کی توان زان فهم دراک	بصدقه نهفت این گوهر پاک
کند در شعر طبعش مو شکافی	وزان مونوک کلمکش شعر بافی
نهد زین شعر مشکین دامد لها	دهد از شعر شیرین کامد لها
دل عشاق ازان بکمانده در بند	لب خوبان ازین بکدرشکر خنده



بود همت هما یون بهیچ سبیل صورت تاخیر جایز نداشت  
و عنان توجه بوقت اعتدال موقوف نگذاشت و با تمامت  
شاهزادگان و امرا و اهلوس اختیار شد اید سفر نمود و چون  
قوافل همایون در داخل دولت روزه فزون بحوالی آن  
قبله و کعبه امانی و آمال رسید بر همان قاعده که گوهر شب  
جراغ رسالت در شب معراج بر براق امین (۱) طی مسافت  
در جات علین نمود و سطح سرادقات قدسی الهی را با قدم  
نیاز در نور دیده حضرت سلطانی نیز اقتدا بسنت سنیّه  
اوفرموده در موضوع متبرک که بعد ۳۰۰ (۳) عالی موازی یک  
فرسخ شرعی تواند بود از سمنند براق ما نند فرود آمده نصفی  
تمام از ان جلوه وسیع بقدم اخلاص و طاعت گذاری پیمود.

بند کرش ختم شد این روشن انفس	بسان نور منزل ختم بر ناس
بلی در بار گناه آدمیت	جزا و کم یافت راه محرمیت
همیشه تا عطای دور عالم	کند طبع لئیمان شاد و خرم
چنان دل با خدای عالمش باد	که ناید از عطای عالمش یاد
سخن را از دعا دای تمامی	بآمرزش زبان بکشای جامی
سپه کازی مکن چون خامه خویش	بشوی از چشم بر خون جامه خویش
ازین صحرا جواد خامه بی کن	وزین سودا سودا نا مه طی کن

زبان را گوشمال خامشی ده

که هست از هر چه گویی خامشی به

(رگه هفت اورنگ به تصحیح مدرّس گیلانی ص ۷۴۸)

(۱) صاحب شعر در دوایین معلوم نشد درن ای و آمده .

(۲) یعنی ولایت علی ابن ابی طالب قلمه منست هر که درین قلمه

داخل گردد از عذاب من ایمن باشد .

(۳) بشادت با دشمنان را و مرا ایشان راست فضل زیاده .

(۴) درن پورت و سورت خوانده میشود . سورت بمعنی شدت و تیزی است .

(۱) درن آهین و آهین خوانده میشود براق امین مطلوب تر باشد

آمین را برداشتم و شاید امین که امانت نگهدارنده است با صواب

نزدیکتر باشد .

(۲) کلمه در نسخه محو بود .

و نصفی دیگر بمقتضای فحوای « الرجل و ا فیه و ما لی  
 مرکب » باقدام عالیهمقدار عاری از ملا بست هر نوع پای  
 افزاز قطع نمود و در طوافان حرم و واجب الاحترام سلسله  
 فروتنی و شکستگی در کردن نیاز و دل بستگی بدوزا نوی  
 ادب و تمکین که هرگز هیچ يك از فرمان دهان روی زمین  
 بدان غایت بتعظیم و اکرام مزارات انبیا و اولیاء کرام  
 نگذشته اند بزبان تضرع (۱) و مسکنت میفرمود . کلبهم  
 باسط ذراعیه بالوصید و فی اثناء تلك (۲) الحال متر نما  
 بهذا المقال تمت تمت النسخة المنسوبة الی مولانا عبد الغفور  
 غفر الله ذنوبه و لجمع المومنین و المؤمنات .

---

(۱) درن بتضرع .

(۲) درن ملک الحال آمده یعنی سبک ایشان دودست خود را گسترده  
 بود بآستانه ، سورة کهف آیه ۱۸ .

پیوند و نصی و دیگر مقتضای قزای الزام چایه و مالی مرکب با تمام عالمیت در هر  
 از طاعت هر توج بای افاز قطع نمود در طواف طسراف ان حرم واجب الپرام  
 پیلای فوتمنی و یک تنگی در کردن نیاز و دل بستگی نه و زنی ادب و تنگی که هر  
 اچ یک از فرمان دمان روی نهین بدین فایده یکیم و کرام مرزبان استیاد و  
 کرام نگه داشته اند زبان بفرغ و یکت میفرمود و یکیم  
 بایطه فدای سیر با کوسید و فی انا اهل البیت  
 بعد از اهل بیت علیهم السلام فی النسخة المصورة الى  
 غفر الله ذنوبه و طبع الکتاب  
 والکتاب  
 ۴۴۴

# فهرست اعلام و اماکن

۸	ابوالحسن علی بن ابوبکر مروی	الف	
۳۵ -	ابو بکر منظوم	ابا ضبه	۲۳ - ص
۳۲ -	احمد افلاکی	ابراهیم	۳۱
۲۶-۲۷-۲۹	احمد قماج	ابراهیم ادم	۱۸
۱۸	احمد بن خضرو به	ابن حاجب	۵
۲۶	احمد بن زبیر غرناطی	ابن طبرزد	۲۶
۲۵	احمد خضرو به	ابوبکر صدیق	۳۲
۲۳	ازارقه	ابو حفص عمر بن محمد	۲۶
۲	اسد القابله	ابو سعید لهرودی	۸
۲۱-۱۲	اسفرا دی	ابو نصر (مشکان)	۱۷-۱۸
۹	الاشیارات الی معرفة الزیارات	ابو مسلم خراسانی	۷
۱۲-۱۱-۹	افغانستان	ابوالعباس	۳۱
۲۶	امام عید الرحمن مغربی غرناطی	ابوجعفر مضور	۳۱
۲۵	امیر علیشیر	ابو مسلم	۳۱
۲	انصار (قبیله)	ابوعبدالله زید بن علی	۳۰
۱۵	اند خود	ابوجعفر صادق (محمد الباقی)	۲۹
	ب	ابو حفص یحیی	۲۵
۳	با بر شام	ابو مسلم مروزی	۲۹
۱۷	بساد غیس	ابو یزید بسطامی	۲۵-۲۴
۱۵	بامیان	ابوالفضل بیهقی	۱۷
۳۵	بداخ الو سط		

۱۶	چمکتو	۷	بشیر مردی
۲۹	جریره	۱۵	بغلان
۱۹	جفرافبای حافظ ابرو	۸ - ۹ - ۱۱	بلخ
۱۵	جودگانان	۱۷ - ۲۸ - ۲۴	۱۹
۲۸	جیهون	۲۳ - ۳۲ - ۳۱	۲۸
ح		۱۷ - ۱۶ - ۱۵	
۳	حاشیه نفعات		بوعلی شقیق بن ابراهیم بلخی ۱۸
۲	حادثه بن خرام		بر و انا
۱۵	حافظ ابرو	۱۵	بنجیر
۱۵	حافظ نورمحمد		ت
۳۵	حالات بهلوان اسد		
۳۵	حالات سید حسن اردشیر		نار بیخ اسفزاری (روضات) ۲۲
۲۴-۲۹	حبیب السیر	۷	ناریخ مرادشرف
۸	حبیبی	۳۵	ناریخ انبیا
۳۲	حسام الدین چلبی	۳۵	ناریخ ملوک عجم
۳	حسن خواجه نزاری	۳۱	ناریخ مرادشرف
۸	حلب	۵	ناشکنند
۳۵	حکمت (علی اصغر)	۱۵	نهادستان
۱۳	حواشی نفعات	۲۴	نصفه سامی
خ		۳۵	نصفه الا برادر
۱۸	خالد برمکی	۳	نذکره مطربی
۲۰-۱۹-۱۵-۱۸	خراسان	۶-۱۳	تکمله
۲	خزرج	ج	
خز بنه الا صفیاء مفتی قلام سرور		جامی ۲ - ۳۵ - ۷ - ۳ - ۵	
۳۰		۳۱ - ۲۵ - ۲۴ - ۱۳ - ۱	

خمسۃ المتحرین  
خواجہ خیران (قریہ خیر)

۲۴-۲۶-۹

خواجه  
خوارزم  
خوارزمشاهیان  
خوارزمیر

دارا شکوه  
۱۲-۱۳

دمشق  
دولتخانہ

دیوان فارسی  
۳۵

المرحۃ الہرویہ  
۸

مقالہ ہر و حید  
۳۵

مقالہ مزار شریف  
۷

دعوات  
۵-۲

دعید و طواط  
۱۹

روضات اسفزاری  
۲۴-۱۳-۹

روضات الادب  
۲۱-۲۶

زندگانی مولانا جلال الدین  
محمد بلخی  
۳۲

زید بن هشام بن عبد الملک  
۳۰

زیدیہ -  
۳۰

س  
رسیمہ سیارہ

سید سکندر (کتاب)  
سراج المسلمین

سجری از منکک  
۱۵

سید بن عبادہ  
۲۴-۲۶-۹

سید الدین تفتازانی  
۲۴-۲۶-۹

سقا ح  
۳۴

سقیۃ الاولیاء  
۱۳

سلطان بلخیزید بسطامی  
۱۱

سلطان بایقرا  
۹

سلطان حسین میرزا  
۳۴-۱۳-۹

سلطان سنجر بن ملکشاہ سلجوقی  
۳۸-۲۱

سلطان محمد بن درویش  
۲۶-۲۴

سلطان محمود  
۱۸-۲۴

سلیمان  
۲۱

سمنگان  
۱۵

سند  
۱۵

ش  
۳۰

شام  
۲۹

۵ هبة الحكيم  
 ۱ هبة الرحمن جامي  
 ۳ عراق  
 ۲۶ عقابه تقي  
 ۲۸ علاء الدين جهانسوز  
 ۱۸ على آباد  
 على (رضي) «امير المؤمنين»  
 ۲۱ - ۲۰ - ۱۱ - ۹  
 ۱۸ على بن موسى  
 ۲۶ عمر بن محمد  
 ۴ عليشير  
 غ  
 ۳۵ غرائب الصغر  
 ۲۸ غزان  
 ۱۸ - ۲۴ - ۱۵ غزني (غزني)  
 ۳۴ غيات اللغات  
 ف  
 ۱۵ فارهاب  
 ۲۱ فخرى هروي  
 ۱۲ - ۱ - ۴ - ۳ فخر الدين على  
 ۱۶ فردوسي  
 ۳۵ فرهاد وهورين  
 ۳۰ - ۲۳ - ۲۸ فرخنگ مدين  
 ۲۲ فروزانفر  
 ۱۵ فروزان

۱۵ هيرخان  
 ۵ شرح كافيه  
 ۵ شرح تفحات الانس  
 ۴ هيردانغا  
 ۲۵ شقيق بلخي  
 ۳ هماخين  
 ۳۲ شمس تبريز  
 ۱۱ - ۲ - ۴ شمس الدين محمد  
 ۲۰ شيخ نظامي  
 ۲۶ شيوخ شهاب الدين سروردي  
 شيخ رضي الدين محمد سلمان  
 ۱۱ - ۹ - ۲۵  
 ۳۵ شيخ صنعان  
 ۳۰ شيعه اسماعيه  
 ۲۱ صحيح ترمذي  
 ۲۳ صفريه  
 ض  
 ۶ - ۵ ضياء الدين يوسف  
 ط  
 ۱۵ طالعان  
 ۳ طريقه نقشبندي  
 ع  
 هبة الفود (ملا)  
 ۴ - ۵ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۴  
 ۳۸ - ۱ - ۲۲ - ۲ - ۶

۹-۸	مجمع الافرایب	۲	فصوص الحکم
۸	مجله یغما	۵	فوائد ضیاعیه
۳۵	محبوب   لقلوب	۳۵	فوائد الکبر
۳۵	محا کما ت   للفتین		ق
۲۷	مدرس کیلا فی	۲۶	القند فی تاریخ سرزند
۳۲	محمد بن حسین خطیبی	۳۲	قویه
۳۰	محمد بن علی بن حسین		ک
۳۱	محمد بن علی بن عبد الله	۸ - ۲۴ - ۱۵	کابل
۱۶	مرغاب		کشاورزی و مناسبات ارض
۲۸	مرد	۲۷	در عهد مفل
۳۱	مروان حمام	۲۶	کشف الظنون
۱۳	مزار شریف	۲۵	کلیات همس
۳۵	مسجد اقصی	۲۹ - ۲۲	کوفه
۴	مطر بی	۱۶	کیف سرد
۳۲	معارف ( کتاب )	۸	گستن قرا
۲۹	مزالد بن با یقرا		ل
۳۰	معتزله	۳۵	لحان الطیر
۲۶	معجم الادبا	۱۶	لشکر
۱۱-۹	معین الدین اسفرای	۱۶	لهراسپ
۳۵	مفردات در فن معما	۳۵	لیلی و مجنون
۱۷	ملتان		م
۳۲	مناقب العارفین	۸	ماسینیون
۱۲	مناقب   المحجوبیه	( مقدمه )	مایل هروی
۱۷	منوچهر	۲۵ - ۲۱	مجالس الفلاس
۳۵	مناجات نامه	۸	مجله آریانا





**A**  
**Short History**  
**of**  
**Mazar-i-Sharif**  
**Related to**  
**Abdul Ghafour Lari**

**Annotated by**  
**Mayel-i-Harayi**

**Published by**  
**The Historical and Literary**  
**Society of Afghanistan ..**  
**Academy**

**Kabul, 1970**